

بسم الله الرحمن الرحيم



پرسش و پاسخ های مهدوی

تهیه گفتگوی دینی



جلد دوم

فهرست

- هر کس امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود را شناسد و در آن حال بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است " شما یک کتاب به من معرفی کنید که این شناخت را به من بدهد؟
- دوره آخر الزمان یعنی چه؟
- حضرت مهدی (عج) از رحم خانمی مسیحی به دنیا آمد در حالی که برای تولد فرزند صالح قبل از تولد مراقبت هایی باید وجود داشته باشد، شاید مادر حضرت زن صالحه ای بوده اما مسلماً مراقبت های یک زن مؤمنه مسلمان را نداشته حال چگونه است که چنین شخصیت بزرگی از رحم خانمی مسیحی متولد شد؟
- مهدی منتظر کسی نیست که شیعه می گوید چون او از اولاد امام حسن (ع) است نه از اولاد امام حسین، و هنوز هم به دنیا نیامده است و امام حسن عسکری (ع) تا پایان عمر به اعتراف همگان عقیم بوده است.
- دلیل اینکه شیعه معتقد است که امام باید در هر زمانی باشد و امام زمان (عج) متولد شده است چیست؟
- امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در چه زمانی و در کجا به دنیا آمده است؟
- معجزات امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بدو تولد کدامند؟

- در روایات ذکر شده است که هنگام ظهور امام زمان، جنگ و خونریزی و فساد فراوان روی می‌دهد، و از طرفی گفته می‌شود که باید زمینه را برای ظهور ایشان فراهم کرد با اعمال نیک، و من از زبان یکی از روحانیون شنیدم که می‌گفتند فساد کنید تا آقا بیاید، حال نمی‌دانم کدام یک درست است؟
- چرا باید قبل از ظهور امام زمان حوادث تلخی مانند سفیانی اتفاق افتد؟ و اگر زمین از ظلم و جور پُر نشود امام زمان دیگر ظهور نمی‌کند و دیگر به او نیازی نیست و در احادیث آمده که يَمْلَأُ الارض عدلاً وقسطاً كما مُلئت ظلماً وجوراً. آیا منظور این است اگر زمین پر از عدل باشد دیگر ظهور نخواهند کرد؟
- چرا علائم و نشانه های ظهور همه از نوع خشن می باشد؟
- در مورد اینکه می گویند: این عصر، عصر ظهور است توضیح دهید و دلائلی بیان کنید؟
- افرادی بر این نظرنند که جدیداً گذر زمان بسیار سریعتر شده و گاه به علت شدت سرعت احساس نمی شود. آیا این مسأله صحت دارد؟ و آیا دلیل بر نزدیک تر شدن به زمان ظهور امام عصر – علیه السلام – می باشد؟ لطفاً توضیح دهید
- احمد در مسند خود از پیامبر اکرم – صلی الله علیه و اله – نقل می کند که «در آخر الزمان» قومی خروج می کند به نام رافضه که اسلام را رفض نموده و همه چیز اسلام را رد نموده و قبول نمی کند» که مسلماً آن افراد، همان شیعیان هستند.

پرسش و پاسخهای مهدوی

پرسش و پاسخ های مهدوی (قسمت دوم)

"هر کس امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خود را شناسد و در آن حال بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است" شما یک کتاب به من معرفی کنید که این شناخت را به من بدهد؟

پاسخ :

کتابهایی که در این زمینه مناسب به نظر می رسد تقدیم می شود:

۱- کتاب "امام شناسی" مرحوم علامه سید محمد حسین تهرانی است. خصوصیتی که این کتاب دارد، این است که به شکل درسی گفته شده و به زبان ساده بیان گردیده است. و شبهاتی که در حین درس وارد شده است، نیز پاسخ داده اند. و بعد آن را تنظیم نموده و در چند جلد کوچک، تحت عنوان "امام شناسی" چاپ نموده است.

خصوصیات دیگری که در آن وجود دارد، معرفی امام در ابعاد مختلف مطرح شده است. همانند: شناخت امام، ضرورت امام، اثبات امام، علم امام، جایگاه امام در عالم، مشکلات نبودن امام در عالم، علت غیبت امام دوازدهم، فواید امام غایب، عنایات امام غایب و ...، این کتاب از کتب معتبر و مشهوری است که در اکثر کتابفروشی ها و کتابخانه ها وجود داشته و مورد استفاده عموم می باشد. ۲- کتاب دیگری که در این زمینه مناسب است، "امامت و مهدویت" آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی است. و این کتاب نیز از کتب مفید و معتبری است که در مرحله اول، به شکل مقاله تحت عنوان های مختلف در بعد شخصیتی امام، به خصوص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، برای جوانان نوشته شده و در چندین مجله و ماهنامه به چاپ رسیده است. و سپس آن را جمع آوری نموده و کتابی تحت عنوان "امامت و مهدویت" در دو جلد، در اختیار علاقه مندان قرار داده است، کتابی است بسیار مفید و جامع در شناخت امامت، به خصوص در ابعاد شناخت امامت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف -، این نیز از کتب مشهوری است که در بسیاری از کتاب فروشی ها قابل دریافت است.

منابع که جهت مطالعه بیشتر معرفی می گردد:

۱. مهدی موعود، علامه مجلسی، ترجمه علی دوانی.
 ۲. چشم انداز حکومت مهدی، نجم الدین طبسی.
 ۳. داد گستر جهان، آیت الله امینی
 ۴. رسالت جهانی حضرت مهدی، گل محمدی - نسرین -
- امام صادق - علیه السلام - : آن خیری که پاداشش زودتر به انسان می رسد، نیکی کردن به دیگران است. و آن شرّی که زودتر به صاحبش کیفر آن می رسد، ظلم است.
- "شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۳۶۹."

دوره آخر الزمان یعنی چه؟

پاسخ :

به یقین هر آغازی را سرانجامی و هر شروعی را پایانی است جز ذات اقدس خدا که هم آغاز است و هم انجام، زمان نیز از جمله آفریده شده های خدای تواناست و از این قانون نیز خارج نمی باشد از این رو برگه های پایانی کتاب زندگی را در زمین آخرالزمان می گویند.[۱]

قرآن کریم نیز در آیات متعددی به دوران آخرالزمان اشاره کرده است و در معارف ارزشمند اسلامی نیز بارها این واژه آخرالزمان در دو معنای کلی به کار رفته است:[۲]

۱. مدت زمانی که با ولادت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله - آغاز می شود و با شروع رستاخیز بزرگ پایان می یابد و از اینرو آن پیامبر رحمت را، پیامبر آخرالزمان نیز نامیده اند.
۲. مدت زمانی که با ولادت حضرت مهدی(عج) آغاز می شود و همه اتفاقات عصر غیبت و عصر ظهور را در دل خود دارد و سپس با شروع قیامت پایان پیدا می کند. و اینک نیز از واژه آخرالزمان همین معنا را اراده می کنند و در هین معنا به کار می رود. و خود این قسم نیز دارای دو مرحله می باشد:

الف: دوران نخست که انسان به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی رسیده، فساد اخلاقی و ستم همه جوامع بشری را فرا می گیرد و به تعبیر روایت جهان پر از ظلم و جور می شود.

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

ب: دوران دوم وعده الهی تحقق پیدا می کند و آن منجی اعظم ظهور می کند و حکومتی جهانی تشکیل می دهد و به کفر ستیزی و ظلم ستیزی می پردازد و هستی را از عدالت پر می کند، امام رضاع فرمودند: خداوند زمین را به دست قائم (عج) از هر ستمی پاک گرداند. و از هر ظلمی پاکیزه سازد و میزان عدل را در میان مردم نهد... [۳] این قطعه از زمان که آخر الزمان نام گرفته است دارای نشانه هایی است که به برخی از آنها اشاره می کنیم گفتنی است این خصایص به دوران نخست از عصر آخر الزمان مربوط می شود که انسان در آن عصر به مراحل پایانی انحطاط اخلاقی و ستم می رسد:

۱. روابط سود جویانه و استثماری: انسان در ارتباط با انسان دیگر، به سود و سرمایه می اندیشد و با همین انگیزه به میدان پیوندهای اجتماعی گام می نهد.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: «... در آخر الزمان اقوامی بر مسلمانان سیطره یابند که تالب به سخن گشایند آنان را بکشند و اگر لب فرو بندند (خون) ایشان را مباح شمرند تا منابع درآمد آنان (و اموالشان) را ویژه خود سازند...» [۴]

۲. گریز از دین: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - ویژگی های انسان های این دوران را چنین شمرده است: «زمانی بر مردم خواهد آمد که دینشان در همایشان خواهد بود و همتشان شکمشان و قبله هاشان زنانشان، برای طلا و نقره رکوع و سجود به جای می آورند. آن ها همواره در حیرت و مستی خواهند بود؛ نه بر مذهب مسلمانی اند و نه بر مسلک نصرانی.» [۵]

۳. دنیا پرستی:

رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: «زمانی بر امت من می آید که در آن زمان درون های مردم پلید می شود ولی ظاهرشان به طمع مال و دنیا آراسته می گردد؛ به آنچه در پیشگاه خداوند است دل نمی بندند، کارشان ریا و تظاهر است؛ خوف از خدا به دلشان راه نیاید و خداوند آن ها را به عذابی فراگیرد دچار سازد. آن ها چون غریق خداوند را می خوانند ولی خداوند دعایشان را مستجاب نمی کند.» [۶]

۴. آزمایشهای بزرگ

یکی دیگر از ویژگی های آخر الزمان امتحاناتی است که انسان ها در این دوران پشت سر می گذارند امام علی - علیه السلام - می فرمایند: «و آن زمانی است که از فتنه ها نجات نمی یابد مگر مؤمنانی که بی نام و نشانند. اگر در حضور باشند، شناخته نشوند، و اگر غایب گردند، کسی سراغ آن ها را نمی گیرد،

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

آن ها برای سیر کنندگان در شب ظلمانی جامعه ها چراغ های هدایت و نشانه های روشنند، نه مفسده جو هستند و نه فتنه انگیز، نه در پی اشاعه (فحشايند) و نه مردمی سفیه و لغو گو! اينانند كه خداوند درهای رحمتش را به سوی شان باز می کند و سختی ها و مشکلاتی را از آن ها برطرف می سازد.» [۷]

برای مطالعه بیشتر ر.ك:

۱. عصر زندگی محمد حکیمی و مکیال المکارم ترجمه مهدی حائری قزوینی
۲. دادگستر جهان آیت الله ابراهیم امینی، و کتاب جامعه و تاریخ، شهید مطهری.

حدیث:

حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - فرمود:

مردی از امت من قیام می کند که مردم زمین و آسمان او را دوست می دارند. [۸]

پی نوشتها:

[۱]. ادیان بزرگ نیز از آخرالزمان پیش گویی هایی کرده اند مثلاً در انجیل آمده است «... و این را بدان که اوقات صعب در زمان آخر خواهد رسید زیرا مرد می خواهند بود، خود دوست و زرپرست و مغرور و متکبر و کفرگو و نافرمان والدین و حق شناس و بی دین، کتاب مقدس، ترجمه فاضل خان همدانی، نامه دوم پولس حواری به تیموثیوس، پاپ سوم.

[۲]. مهدویت و مقالات، یادزهمین همایش علمی تحقیقی فجر ۷۸، ص ۲۵، مقاله مهدی موعود در

ادیان و مذاهب آقای کاظم ادیب، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۱۳۴-۱۳۶.

[۳]. عصر زندگی، محمد حکیمی، موسسه بوستان کتاب قم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ

پنجم، ص ۴۲ به نقل از کمال الدین ۳۷۲/۲.

[۴]. همان به نقل از منتخب الاثر، ص ۴۳۲.

[۵]. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۱، ص ۳۷۹.

[۶]. کافی، شیخ کلینی، ج ۸، ص ۳۰۶.

[۷]. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

[۸]. الشیعه، و الرجعه، ج ۱، ص ۲۱۶.

حضرت مهدی (عج) از رحم خانمی مسیحی به دنیا آمد در حالی که برای تولد فرزند صالح قبل از تولد مراقبت هایی باید وجود داشته باشد، شاید مادر حضرت زن صالحه ای بوده اما مسلماً مراقبت های یک زن مؤمنه مسلمان را نداشته حال چگونه است که چنین شخصیت بزرگی از رحم خانمی مسیحی متولد شد؟

پاسخ :

پاسخ به این پرسش را بعد از ذکر دو نکته تقدیم می کنیم:

۱. مادر آن جناب را به نامهای متعددی معرفی نموده اند: مانند نرجس، صیقل، ریحانه، سوسن، خمط، حکیمه، مریم و این تعدد اسم بی وجه نیست [۱] زیرا:

الف) امام حسن عسکری - علیه السلام - کنیزهای متعددی داشته به نام های مختلف.
ب) فرزند امام حسن - علیه السلام - در محیطی بسیار خطرناک تولد یافته زیرا خلفای بنی عباس و حتی بعضی از بنی هاشم به وسیله مأمورین خود از خانه های علویین مراقبت کامل به عمل می آوردند. از اینرو از جانب خداوند تمام پیش بینی های لازم به عمل آمد: اولاً چنان که در روایات است آثار آبستنی در مادرش ظاهر نشد ثانیاً امام حسن - علیه السلام - برای مراعات احتیاط نام آنجناب را برای کسی فاش نکرد، ثالثاً در حین وضع حمل جز حکیمه خاتون و بعضی از کنیزان کسی حضور نداشت و این خود نیز در تعدد اسامی بی اثر نبوده است. [۲]

۲. درباره «ملیت» مادر امام نیز دو قول عمده وجود دارد که عبارتند از:

الف) مرحوم کلینی می نویسد: مادر قائم (عج) کنیزی از «نوبه» استان شمالی سودان بوده است. [۳]
ب) مرحوم صدوق مطابق روایتی او را «ملیکه» دختر «یشوع» پسر قیصر روم و مادرش را از حواریین مسیح می داند که توسط نیروهای اسلامی به اسارت در آمد و به صورت کنیز در معرض فروش قرار گرفت و به واسطه فرستاده امام هادی - علیه السلام - از بازار برده فروشان بغداد خریداری شد و به محضر امام هادی - علیه السلام - در سامرا فرستاده شد. [۴]

اینک که پرسش شما ناظر به وجه دوم است که قول مشهور نیز همین است (و مرحوم صدوق هم آنرا بیان کرد) و مادر حضرت را نرجس خاتون می دانند ما نیز بر همین اساس پاسخ آنرا می نویسیم. در این که «نرجس» مادر صاحب الامر (عج) خانم والامقامی بوده است تردیدی نیست زیرا شایستگی و پاکی او مورد تأیید بوده است چگونه می توان عظمت روحی و معنوی او را کتمان کرد و یا در آن شک کرد در حالی که حضرت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و حضرت علی - علیه السلام - و صادقین - علیهما السلام - او را بهترین و سیده کنیزان می خوانند.

و حکیمه «عمه امام عسکری - علیه السلام -» که خود از بزرگ بانوان خاندان امامت است، او را بانوی

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

خود و بانوی خاندان خویش می خواند و خود را خدمتگزار او می دانست. [۵] به یقین اگر آن بانوی گرامی از امتیازات والایی بهره مند نبود هرگز آن معصومین با عظمت، او را این چنین مدح نمی کردند و او را با واژه های، «بهترین» و «سیده» توصیف نمی کردند و هرگز حکیمه خاتون، اینهمه اسم گل را (ریحانه، سوسن و...) بر او نمی نهاد و او را به این اسامی نمی خواند.

علاوه بر این، بهترین دلیل بر لیاقت او و رعایت کردن آداب حمل و...، تولد آن حضرت (امام زمان) از اوست و هر کس امام زمان را با آنهمه درخشندگی ببیند و یا اوصاف او را بشنود مطمئن می شود که مادرش نیز اهل معرفت و رعایت آداب اسلامی بوده است. و اگر مادر آن امام چند صباحی مسیحی بوده است و سپس مسلمان شده است، مشکلی را ایجاد نمی کند زیرا در عصری که مسیحی بوده است و اسلام برایش تبیین نشده بود به طور کامل به احکام مسیحیت اعتقاد داشت و عمل می کرد و آن گاه که اسلام بر او عرضه شد و در محضر امام بود تسلیم ناب شد و مسلمان ناب بود. و مسیحی بودن در فرضی ضرر می زند که آیینی کامل به نام اسلام باشد و عرضه شده باشد و شخص از روی عناد نپذیرد و از اینرو یهودی بودن مادر حضرت عیسی - علیه السلام - و نیز تولد حضرت عیسی - علیه السلام - از او قابل جمع است چرا که در آن زمان دین اسلام عرضه نشده بود و پیامبر اسلام مبعوث نشده بود. خلاصه سخن نرجس خاتون هنگامی که مسیحی بوده است و اسلام بر او عرضه نشده بود مطیع محض آیین مسیحیت بود و از جمیع جهات شایسته بود و چون اسلام بر او عرضه شد با جان دل پذیرفت و مسلمان خالص شد و اگر مسلمانی ناب نبود آن همه معصومان از او مدح نمی کردند.

برای آگاهی بیشتر به تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم تألیف دکتر جاسم حسین مراجعه شود.

امام صادق - علیه السلام - می فرمایند:

برای ما دولتی است که خداوند هر وقتی بخواهد آن را می آورد، هر کس دوست دارد از اصحاب قائم (عج) باشد باید منتظر باشد.

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰

پی نوشتها:

[۱]. برخی از محققان می نویسند امکان دارد نام اصلی او همان «نرجس» بوده باشد و اسامی دیگر به جز «صیقل» را بانوی او «حکیمه» دختر امام جواد - علیه السلام - به او داده باشد زیرا در آن زمان کنیزان را برای خوش آمدگویی به اسامی گوناگون می خواندند و نرجس و ریحانه و سوسن همه اسامی گل

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

- ها هستند و صدوق نیز روایتی را نقل می کند که این احتمال را تقویت می کند.
- درسنامه تاریخ عصر غیبت، آقائی، جباری، عاشوری و حکیمی، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ شریعت قم، ص ۲۹.
- [۲]. ابراهیم امینی، داد گستر جهان، انتشارات شفق، چاپ قدس، ص ۱۱۳-۱۱۴.
- [۳]. کافی، ج ۱، ص ۳۲۳، به نقل از درسنامه تاریخ عصر غیبت، ص ۲۹.
- [۴]. کمال الدین، ص ۳۱۷، به نقل از درسنامه تاریخ عصر غیبت، ص ۲۹.
- [۵]. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، مؤسسه امام صادق - علیه السلام -، چاپ سیزدهم. ص ۶۶، درسنامه تاریخ عصر غیبت، ص ۳۰.

مهدی منتظر کسی نیست که شیعه می گوید چون او از اولاد امام حسن (ع) است نه از اولاد امام حسین، و هنوز هم به دنیا نیامده است و امام حسن عسکری (ع) تا پایان عمر به اعتراف همگان عقیم بوده است.

پاسخ :

چون در این سؤال چند مسأله مطرح شده است، در آغاز باید هر کدام جداگانه طرح و آن گاه پاسخ به طور مستقل داده شود.

۱. ادعا شده که حضرت مهدی (عج) از اولاد امام حسن - علیه السلام - است نه از نسل امام حسین - علیه السلام - !!

۲. حضرت مهدی (عج) هنوز به دنیا نیامده است!!

۳. حضرت امام حسن عسکری - علیه السلام - به اعتراف همگان تا پایان عمر عقیم بوده است!!

بی تردید هر کدام از این مسائل نیازمند تحقیق گسترده بوده و مبحث مبسوطی را می طلبد اما در این جا به طور خلاصه به مطالبی اشاره می شود.

الف. در مورد سؤال اول باید گفت: محدثین شیعه و سنی، روایات متعددی از پیامبر - صلی الله علیه و

- آله - نقل کرده‌اند که حضرت مهدی (عج) از اولاد امام حسین - علیه السلام - است از جمله:
۱. شیخ صدوق به روایت عبدالرحمان بن سمره از پیامبر - صلی الله علیه و آله - در یک حدیث طولانی که صفات امام علی - علیه السلام - و حسنین - علیهم السلام - را بیان داشته نقل کرده است که: «حسن و حسین - علیهم السلام - دو امام و سید اهل بهشت هستند. و ۹ امام از نسل حسین - علیه السلام - امام این امت است. که نهم آن قائم امت بوده و زمین را از قسط و عدل پر می‌کند...» [۱] هم چنین شیخ صدوق سی و هشت حدیث را با سندهای مختلف در این مورد بیان کرده است. و باز شیخ صدوق از امام حسین - علیه السلام - پنج حدیث نقل نموده که آن حضرت فرموده است، امام قائم از فرزندان من می‌باشد که از آن جمله می‌توان به روایتی اشاره کرد که عبدالرحمان بن حجاج از امام صادق - علیه السلام - و او از پدر بزرگوارش امام باقر - علیه السلام - و وی از امام سجاد - علیه السلام - نقل کرده که امام حسین فرموده است: نهم از فرزندان من، سنتی از حضرت یوسف و موسی بن عمران را به همراه دارد. او قائم اهلیت ما است و او صاحب غیبت است. [۲]
 ۲. حافظ محمد گنجی شافعی (م ۶۸۵) روایات متعدد به سندهای مختلف از پیامبر - صلی الله علیه و آله - آورده است که از جمله، به روایت از حدیثی این گونه بیان می‌کند که حضرت پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرمود: «اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند در آن روز مردی را بر می‌انگیزد که اسمش اسم من و خلقش خلق من است و مردم بین رکن و مقام با او بیعت کنند... جناب سلمان (ره) برخواست و فرمود: یا رسول الله از نسل کدام یکی از فرزندان شماست؟» حضرت اشاره به امام حسین - علیه السلام - کرده و دست روی بازوی او گذاشت و فرمود: «از نسل این فرزندم می‌باشد.» [۳]
 ۳. ابراهیم بن محمد جوینی شافعی، به همین مضمون [۴] روایتی را نقل کرده است.
 ۴. علاء الدین متقی، هندی (م ۹۷۷) با سندهای متعدد نیز به همین مضمون روایتی را نقل کرده است. [۵]
 ۵. علی بن محمد مالکی مشهور به ابن صباغ (م ۶۵۲) این روایت را ذکر کرده است. [۶]
- بنابراین، از روایات فوق به دست می‌آید، که حضرت مهدی (عج) از نسل امام حسین - علیه السلام - است نه از امام حسن - علیه السلام -.

نکته: شاید در روایات که آمده است پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرموده است حضرت مهدی (عج) از نسل حسین - علیه السلام - است و یا در بعضی از روایات دیگر آمده که از نسل امام حسن - علیه السلام - است. اشاره به این است که چون مادر امام محمد باقر - علیه السلام - دختر امام حسن - علیه السلام - می‌باشد. و از این طریق نسل حضرت مهدی (عج) به امام حسن - علیه السلام - نیز می‌رسد. بنابراین، هیچ گونه منافاتی ندارد که حضرت مهدی از طریق امام حسین - علیه السلام - از نسل فرزند پسری، و

از امام حسن - علیه السلام - از نسل فرزند دختری باشد. (لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ف ۲، ب ۹، ح ۱، مؤسسه السید المعصومه، قم، ۱۴۲۱ هـ).

ب. در قسمت دوم سؤال گفته شده است: «امام مهدی (عج) هنوز به دنیا نیامده است». در جواب این سخن علمای اهل تحقیق اعم از شیعه و سنی، مطالب فراوانی را بیان داشته‌اند که به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد.

علما و محدثین امامیه، از جمله علامه مجلسی، [۷] شیخ مفید، [۸] شیخ صدوق (ره) [۹] و... اتفاق بر آن دارند که حضرت مهدی (عج) در نیمه شعبان سال ۲۵۵ در سامرا چشم به جهان گشود. و از علمای اهل سنت افراد متعددی این مطلب را نقل کرده‌اند که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: ۱. ابن خلکان که از محققین و مورخین اهل سنت است می‌گوید: «ابوالقاسم محمد فرزند حسن عسکری فرزند علی الهادی فرزند محمد جواد، دوازدهمین امام شیعه است. لقب معروف او «حجت» است... او در نیمه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. در هنگام درگذشت پدر، عمر او پنج سال بود. نام مادر او، «خمت» و برخی «نرجس» هم گفته‌اند. [۱۰]

۲. ابن مسعود مورخ معروف می‌گوید: ابومحمد حسن بن علی العسکری، در هنگام وفات ۲۹ سال داشت او پدر مهدی منتظر است. [۱۱]

۳. عبدالوهاب شعرانی از عرفای اهل سنت می‌باشد آورده است: «مهدی از اولاد امام حسن عسکری - علیه السلام - است. او در نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد. او زنده است تا این که با عیسی بن مریم ملاقات کند. [۱۲]

جهت مطالعه بیشتر به منابع ذیل مراجعه گردد:

۱. محمد بن طلحه شافعی که می‌گوید: مهدی پسر امام حسن عسکری است. او زنده و موجود و از زمان غایب شدنش تاکنون باقی است. [۱۳]

۲. سبط ابن جوزی، در تذکره الخواص. [۱۴] ۳. شبلنجی در نور الابصار. [۱۵]

از آن چه بیان شد نتیجه می‌گیریم که همان گونه که اصل مسأله مهدویت در میان علمای اسلامی یک امر مسلم و قطعی است، تولد و حیات او نیز یک امر مسلم می‌باشد. و بسیاری از محققان اتفاق نظر دارند که او زنده است و به مصلحت الهی ظهور می‌کند. این که گفته می‌شود که امام حسن عسکری - علیه السلام - عقیق بوده است ادعایی بیش نیست.

و روایات متعدد خلاف مدعای فوق را اثبات می‌کند که در ذیل به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. شیخ صدوق (ره) به روایت احمد بن اسحاق نقل می‌کند که پس از حضور به خدمت امام حسن

عسکری وسوال از امام آینده... آن حضرت کودکی سه سألہ را آورده که چهره او مثل ماه می درخشید و فرمود: اسم او اسم پیامبر - صلی الله علیه و آله - و کنیه او کنیہ آن حضرت است. بعد از من امام است و جهان را پر از عدل می کند... [۱۶]

۲. شیخ الاسلام جوینی (حموینی) در حدیث طولانی نقل می کند که:... خداوند در صلب امام حسن عسکری نطفه پاک و مبارک قرار داده است که امام تقی و نقی است و به عدل حکم می کند. [۱۷]
 ۳. ابن خلکان می گوید: امام مهدی از اولاد امام حسن عسکری است. [۱۸]
 ۴. عبدالوهاب شعرانی می گوید، مهدی از اولاد امام حسن عسکری است [۱۹]... و...
 در نتیجه: آن چه که از روایات متعدد به نقل از علمای فریقین بیان گردید، برخلاف مدعایی است که می گوید: حضرت مهدی از اولاد امام حسن - علیه السلام - و او تاکنون به دنیا نیامده است، و یا این که امام حسن عسکری عقیم بوده است. [۲۰]

پی نوشتها:

- [۱]. ابی جعفر محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، کمال الدین، اتمام النعمه، ج ۲، باب ۲۴، ص ۲۸۲، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۳.
- [۲]. همان، ج ۲، باب ۳۰، ص ۳۲۸.
- [۳]. محمد گنجی شافعی، البیان فی اخبار صاحب الزمان، طبع مؤسسه اعلمی مطبوعات، بیروت، ۱۹۷۷ م.
- [۴]. شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد جوینی شافعی، فواید السمطین، ج ۲، باب ۳۵، مؤسسه طبع و نشر، بیروت، طبع اول، ۱۹۷۸ م.
- [۵]. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۹۷۹.
- [۶]. علی بن محمد مالکی مشهور به ابن صباغ، فصول المهمه، منشورات اعلمی، تهران.
- [۷]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۳، فصل بشارت حضرت مهدی (عج)، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۹۸۳ م.
- [۸]. محمد بن نعمان (مفید)، الارشاد فی حجج الله العباد، ص ۳۴۶، مؤسسه آل البیت، ۱۳۱۴ هـ.
- [۹]. ابوجعفر محمد ابن بابویه قمی (صدوق)، کمال الدین اتمام النعمه، ج ۲، باب ۴۲، ترجمه منصور پهلوان، نشر دارالحديث قم، ۱۳۸۰.
- [۱۰]. شمس الدین احمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۶، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۸.
- [۱۱]. ابی الحسن ابن مسعود، مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۹۹، انتشارات دار الهجرة، قم، ۱۳۶۳ ش.
- [۱۲]. عبدالوهاب شعرانی، الیواقیت و الجواهر، چ مصر، ۱۳۰۷ ق؛ و ر.ک: محی الدین عربی، فتوحات مکیه، ج ۳، باب ۳۶۶، بیروت، مؤسسه اعلمی؛ و بشرای، عبدالله، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۸،

چ مصر، ۱۳۱۶ ق.

[۱۳]. محمد بن طلحه شافعی، المطالب السئول فی مناقب آل الرسول، ص ۸۸، مؤسسه ام القراء،

بیروت، ۱۴۲۰.

[۱۴]. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۸۸، مؤسسه اهل البيت، بیروت، ۱۹۸۱ م.

[۱۵]. شیخ مؤمن شبلنجی شافعی، نور الابصار، ص ۱۸۵، دار الفکر، بیروت، ۱۹۷۹ م.

[۱۶]. ابوجعفر ابن بابویه قمی، کمال الدین تمام النعمه، ج ۲، باب ۳۸، ص ۸۰، ترجمه منصور پهلوان،

نشر دار الحديث، قم، ۱۳۸۰.

[۱۷]. شیخ الاسلام ابراهیم محمد جوینی شافعی، فرائد السمطين، ج ۲، باب ۳۵، مؤسسه طبع و نشر،

بیروت، ط اول، ۱۹۷۸ م.

[۱۸]. شمس الدین احمد بن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۳، ص ۳۱۶، دار صادر، بیروت، ۱۹۷۸.

[۱۹]. عبدالوهاب شعرانی، الیواقیت و الجواهر، چاپ مصر، ۱۳۰۷ ق.

[۲۰]. مراجعه شود به: «الامام المهدی عند اهل السنه» فقیه الایمانی، مهدی، تحقیق: مؤسسه اهل البيت،

قم، ۱۴۱۸. که در این تحقیق، ۶۷ کتاب از کتب اهل سنت را با تمام مشخصات ذکر کرده است که از

حیات و تولد امام مهدی (عج) و این که او فرزند امام حسن عسکری - علیه السلام - می باشد سخن

گفته اند.

دلیل اینکه شیعه معتقد است که امام باید در هر زمانی باشد و امام زمان (عج) متولد

شده است چیست؟

پاسخ :

برای پاسخ به این پرسش می توان سؤال را به دو بخش تقسیم کرد. اول اینکه شیعه امامیه چه دلیلی بر

ضرورت وجود امام - علیه السلام - در هر زمانی دارد؟ و دوم اینکه چه دلیلی بر متولد شدن حضرت

مهدی - علیه السلام - دارد؟ پاسخ بخش اول: ۱. دلیل نقلی ۲. دلیل عقلی.

۱. دلیل نقلی: آیات و روایات. آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که عقل بشر را برای هدایت او کافی

نمی داند: "رسلاً مبشّرینَ و منذرینَ لئلاّ یكون للناس علی الله حجّةٌ بعد الرسل و کان الله عزیزاً

حکیماً" [۱] یعنی خداوند متعال پیامبران را فرستاد تا آنکه پس از فرستادن آنها، مردم بر خداوند حجّتی

نداشته باشند و خداوند همیشه کارش باحکمت است.

این آیه و نظایر آن به خوبی نشان می دهد که عقل انسان برای هدایت و سعادت او کافی نیست؛ زیرا در صورت کفایت عقل، خداوند با اعطای آن حجت را بر بشر تمام کرده و لذا نه نیازی به ارسال پیامبران بوده و نه مجال برای احتجاج مردم در قیامت باقی می ماند. این آیه و آیات دیگر نه تنها ضروری بودن دین و بعثت پیامبران را بیان می کنند، بلکه دوام و شمول این ضرورت را نیز بیان می نمایند. بنابراین ضرورت وجود دین و راهنمایی راهنمایان الهی، از آن گاه که اولین آدم پای به عرصه گیتی و طبیعت می گذارد تا آن گاه که آخرین آنها از طبیعت رخت برمی بندد ثابت و برقرار است. [۲] اما روایات فراوانی از ائمه اطهار - علیهم السّلام - نقل شده است که همگی حاکی از این است که کره زمین نباید از حجت خالی بماند و حجت خداوند در هر زمانی باید در روی زمین و بین مردم باشد. چند نمونه از این روایات را ذکر می کنیم:

از امام باقر - علیه السّلام - روایت شده که فرموده است: انّ الامام رفع من الارض ساعة لساخت باهله كما يموج البحر باهله. اگر ساعتی امام - علیه السّلام - در زمین نباشد، زمین اهلش را فرو برد، همان گونه که امواج دریا انسان را در کام خود فرو می برد. [۳]

امام صادق - علیه السّلام - فرمود: اگر تنها دو مرد در زمین باشند، باید یکی از آن دو، امام باشد و فرمود: به درستی که آخر کسی که بمیرد، امام است، تا کسی نماند که بر خدای عزوجل حجت گیرد که او را بی حجت گذاشته است. [۴]

حال که با استفاده از دلایل نقلی ضرورت امام را در هر زمان بیان نمودیم به سراغ دلیل عقلی می رسیم: متقن ترین دلیل بر ضرورت وجود امام - علیه السّلام - در هر زمان، برهان لطف و حکمت الهی است. که در اینجا به صورت خلاصه مطرح می شود: به مقتضای حکیمانه بودن افعال الهی، تکلیف باید غرض معقولی داشته باشد؛ غرضی که با هدف آفرینش انسان هماهنگ باشد، هدف آفرینش انسان، تعالی و تکامل معنوی است که از طریق انجام تکلیف الهی به دست می آید. اکنون اگر انجام دادن کاری از جانب خداوند بدون آنکه به حد اجبار برسد در تحقق هدف مزبور تأثیر داشته باشد، انجام دادن آن واجب و لازم خواهد بود؛ زیرا فاعل حکیم همه تدابیر معقول و میسوری را که در تحقق هدف او دخالت دارد به کار خواهد گرفت و لطف از جمله این تدابیر حکیمانه معقول و میسور است، لذا واجب و ضروری است.

متکلمان امامیه بالاتفاق بر این عقیده اند که امامت از مصادیق لطف خداوند است. چرا که اگر مردم رئیس قادری داشته باشند که آنان را از محظورات منع کند و به واجبات برانگیزد. در این صورت، خلق به فرمانبرداری نزدیکتر و از گناه و معاصی دورتر می شوند، و چون لطف به مقتضای حکمت الهی واجب است، امامت نیز واجب خواهد بود. پس امامت و رهبری در حق مکلفان، لطف است، زیرا آنان را به انجام دادن واجبات عقلی و ترک قبایح برمی انگیزد و این مطلب از بدیهیات عقلی است. [۵] حال این سؤال پیش می آید که آیا وجود امام غائب، هم لطف است یا دیگر در حق مکلفان لطف نمی باشد؟ در جواب باید بگوییم که وجود امام، هر چند غائب در حق مکلفان لطف است، زیرا اعتقاد به اینکه امام اگرچه غائب است ولی از گفتار و رفتار مردم آگاه است و غیبت او به این صورت نیست که در نقطه ای دور از مردم زندگی کند و از مردم به کلی بی خبر باشد، می تواند نقش مؤثری در گرایش انسانها به سوی فضیلت و معنویت و دوری از تباهی و معصیت داشته باشد، پس وجود امام به خودی خود لطف در حق مکلفان است هر چند تصرف او در امور و رهبری دینی و سیاسی او در فرض حضور، لطف دیگری است. [۶]

اما بخش دوم سؤالی که دلیل بر تولد یافتن حضرت مهدی - علیه السلام - از دیدگاه شیعه چه می باشد؟ روایات، درباره حضرت مهدی - علیه السلام - متواتر و مستفیض است، احادیث پرشماری که از مسلمات بین امامیه و غیر امامیه شمرده می شود، از جمله، احادیث عامی که هر چند نام حضرت مهدی نیامده است، اما دلالت صریح بر ولادت حضرت دارند. دلیل اول: احادیث عام. ۱- حدیث ثقلین که بین امامیه و اهل سنت متواتر است حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمودند: اَنّی تارکٌ فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض. [۷] "من بین شما دو چیز گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم و این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند." جمله "لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض" بر استمرار همراهی اهل بیت - علیهم السلام - با قرآن کریم دلالت دارد و این پیوستگی و همراهی، جز با فرض تولد یافتن حضرت مهدی - علیه السلام - و پنهان بودن ایشان از دیدگان امکان ندارد زیرا اگر حضرت در آینده تولد یابد می بایست در این زمان، قرآن از اهل بیت جدا باشد و حال آنکه پیامبر - صلی الله علیه و آله - فرموده است: این دو از هم جدا ناشدنی هستند.

۲- حدیث دوازده خلیفه که از مسلمات میان امامیه و اهل سنت است. پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: انّ هذا لاینقضی حتی یمضی فیهم اثنا عشر خلیفه - کلهم من قریش. [۸] کار دنیا پایان نمی پذیرد

تا اینکه دوازده خلیفه که همگی از قریش هستند روی کار آیند. این روایت بر ولادت حضرت مهدی - علیه السلام - دلالت التزامی دارد؛ زیرا اگر فرض کنیم از حضرت عسکری - علیه السلام - فرزندی به نام مهدی - علیه السلام - متولد نشده باشد خلفای حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - یازده تن خواهند بود و این با کلام پیامبر - صلی الله علیه و آله - که معصوم از خطا و اشتباه است تناقض پیدا خواهد کرد.

۳- حدیث: من مات و لا يعرف امامه مات میتة جاهلیة. [۹] که از حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت شده است طبق این حدیث اگر حضرت مهدی - علیه السلام - هنوز بدنیا نیامده باشد پس ما معرفتی از امام زمان نداریم و گرفتار مرگ جاهلی شده ایم، زیرا بنا بر این حدیث در هر زمان امامی وجود دارد و لازم است معرفت به او وجود داشته باشد و در صورت متولد نشدن امام مهدی - علیه السلام - چنین شناختی حاصل نمی شود. دلیل دوم: احادیث خاص. اما احادیث خاص که از پیامبر و ائمه اطهار از تولد فرزندی برای امام حسن عسکری - علیه السلام - خبر می دهند که بعد از دنیا آمدن، از دیدگان پنهان می شود و زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد و ایمان به ایشان برای هر مؤمنی ضروری است. شیخ صدوق در کمال الدین بیش از ۱۳۵ حدیث آورده است و مجموع روایات در این زمینه در کتاب کافی، الغیبه و کمال الدین و دیگر کتب بیش از هزار حدیث است. دلیل سوم بر متولد شدن حضرت صاحب الزمان - علیه السلام - مشاهده کردن عده ای از شیعیان، در هنگام کودکی آن حضرت است. احمد بن اسحاق قمی، یکی از یاران خاص و گرانقدر امام حسن عسکری - علیه السلام - می گوید: به حضور امام حسن عسکری - علیه السلام - رسیدم، می خواستم درباره امام بعد از او بپرسم، حضرت پیش از سؤال من فرمود: ای احمد بن اسحاق، خداوند، از زمانی که آدم را آفرید تا روز رستاخیز، هرگز زمین را از حجت خالی نگذاشته و نمی گذارد. خداوند از برکت وجود حجت خود در زمین، بلا را از مردم جهان دفع می کند و باران می فرستد و برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد. عرض کردم: پیشوا و امام بعد از شما کیست؟ حضرت به سرعت برخاست و به اتاق دیگر رفت و طولی نکشید که برگشت، در حالی که پسر بچه ای را که حدود سه سال داشت و رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید، به دوش گرفته بود. فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر پیش خدا و امامان محترم نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم، او هم نام و هم کنیه رسول خدا است، زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد... [۱۰]

دلیل چهارم: سفراء و توقیعات. در تاریخ شیعه، قضیه چهار سفیر و نائب امام (عج) و صدور توقیعات از جانب آنان و واسطه بودن ایشان مابین شیعیان و حضرت مهدی - علیه السلام - بسیار روشن و بدیهی است و تا به حال کسی در این قضیه شک و تردید به خود راه نداده است.

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

دلیل پنجم: در کتابهای تاریخی امامیه و غیر امامیه، آمده است که آن هنگام که معتمد عباسی شنید که برای امام حسن عسکری - علیه السلام - فرزندی متولد شده است مأموران را به خانه امام فرستاد و خانه امام را مورد بازرسی قرار داد. این نظارت و مراقبت و واکنش دستگاه خلافت، دلیل روشنی بر متولد شدن حضرت مهدی - علیه السلام - [۱۱] است.

دلیل ششم: روشن بودن ولادت حضرت مهدی - علیه السلام - نزد شیعه. تفکر و اندیشه مهدویت و غائب بودن ایشان از دیدگان از همان اوایل اسلام متداول و یک امر بدیهی بوده است. از همین رو است که فرقه ناووسیه مدعی بودند که امام صادق - علیه السلام - همان امام پنهان است ولی پس از وفات امام صادق - علیه السلام - بطلان این عقیده روشن شد و نیز فرقه واقفیه ادعا می کردند که موسی بن جعفر - علیه السلام - همان امام مهدی - علیه السلام - است. پس تفکر مهدویت با ولادت داشتن آن روشن می باشد.

لذا به دلایلی که ذکر شد و دلایل فراوان دیگر و همچنین تصریح علمای شیعه و همچنین تصریح علمای اهل سنت فرزندی به نام مهدی - علیه السلام - برای امام حسن عسکری - علیه السلام - متولد شده است و اکنون در غیبت کبری به سر می برد.

دلیل هفتم: اعتراف تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی. ابن هجر هیثمی می گوید: امام حسن عسکری - علیه السلام - غیر از ابی القاسم، محمد الحجة فرزندی به جا نگذاشت و آن هنگام که پدر بزرگوارش وفات یافت او پنج سال داشت. [۱۲] ذهبی می گوید: شیعیان معتقدند که پسر امام حسن عسکری - علیه السلام - یعنی محمد بن الحسن، قائم و جانشین و حجت است. ایشان در سال دویست و پنجاه هشتم و بنا به قولی در سال دویست و پنجاه شش متولد شده است.

دلیل هشتم: اتفاق شیعه. از زمان کلینی و پدر شیخ صدوق تا الآن تمام آحاد شیعیان بر ولادت و پنهان بودن حضرت وحدت نظر دارند. این ایده از اصول مذهب شیعه است و در تمام اعصار شیعه هیچ کس را نیافته ایم که در ولادت یافتن و غیبت حضرت، شک و تردید داشته باشد.

منابع برای مطالعه بیشتر:

- ۱- مهدی موعود، علامه مجلسی، ج ۱ و ۲.
 - ۲- منتخب الاثر، صافی گلپایگانی.
 - ۳- منتهی الآمال، علامه مجلسی، ج ۲.
- امام علی - علیه السلام - : ای مردم از خدا بترسید که اگر سخنی گوید می شنود و اگر پنهان دارید می بیند.

نهج البلاغه، حکمت ۲۰۳.

پی نوشتها:

- [۱]. نساء، ۱۶۵.
- [۲]. شریعت در آینه معرفت، جوادی آملی، ص ۱۲۷ - ۱۲۹.
- [۳]. خورشید هدایت، ج ۱، ص ۱۹۲، به نقل از بصائر الدرجات، ص ۴۸۸.
- [۴]. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّه، ص ۵۶، ط جدید ۶ جلدی.
- [۵]. فصلنامه انتظار، ش ۵، چاپ دوم، سال دوم پائیز ۸۱، مقاله علی ربانی گلپایگانی.
- [۶]. فصلنامه انتظار، ش ۵، چاپ دوم، سال دوم پائیز ۸۱، مقاله علی ربانی گلپایگانی.
- [۷]. مستدرک حاکم، جزء ۳، ص ۱۴۸. تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۴۲.
- [۸]. کمال الدین، ص ۲۷۲، غیبت طوسی، ص ۱۲۸، صحیح بخاری، ج ۹، ص ۷۲۹.
- [۹]. اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّه، ص ۲۰۸.
- [۱۰]. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، ص ۶۵۱، به نقل از کمال الدین، صدوق، ج ۲، ص ۳۸۴.
- [۱۱]. فصلنامه انتظار، سال دوم، پائیز ۸۱، شماره ۵، ص ۸۹، مقاله آیت الله محمد باقر ایروانی، ترجمه بهروز محمدی.
- [۱۲]. الصواعق، ص ۲۵۵ و ۳۱۴.

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در چه زمانی و در کجا به دنیا آمده است؟

پاسخ :

در مورد تاریخ تولّد امام مهدی (عج) چهار قول وجود دارد:

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

قول اوّل - این قول که معروف ترین و مستندترین قول است، تاریخ تولّد آن حضرت را نیمه ی شعبان سال ۲۵۵ هـ ق می داند. ثقه الاسلام کلینی می نویسد:

وُلد (علیه السلام) للنصف من شعبان سنّة خمس و خمسين و مئتين: [۱] امام مهدی (علیه السلام) در نیمه ی شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری قمری متولد شده است.

علامه ی مجلسی در بحارالأنوار نیز همین تاریخ را ذکر می کند. [۲]

از شهید اوّل (ره) نیز نقل شده است که:

ولد (علیه السلام) بسرّ من رأى يوم الجمعة ليلا خامس عشر شعبان سنّة خمس و خمسين و مئتين: [۳]
امام مهدی (علیه السلام) در سامرا، جمعه شب، هنگام در پانزدهم شعبان ۲۵۵ هـ ق به دنیا آمد.
ابن خلکان، یکی از علمای اهل سنت نیز همین تاریخ را تاریخ ولادت امام مهدی (علیه السلام) می داند. [۴]

قول دوم - در برخی از مآخذ، تاریخ تولّد حضرت مهدی (عج) سال ۲۵۶ هجری ضبط شده است.
کتاب کمال الدین [۵] شیخ صدوق الغیبه [۶] شیخ طوسی، از جمله ی این منابع است.
قول سوم - ابو جعفر محمد بن حریر بن رستم طبری، تاریخ ولادت امام مهدی (علیه السلام) را سال ۲۵۷ هـ ق دانسته است. [۷]

قول چهارم - برخی، مانند علی بن عیسی اربلی [۸] و ابن ابی الثلج بغدادی [۹]، تاریخ ولادت امام مهدی (عج) را سال ۲۵۸ هـ ق ذکر کرده اند.

همان گونه از شهید اوّل نقل شد، مکان ولادت آن حضرت، شهر سامراء است [۱۰] که در نزدیکی شهر بغداد قرار دارد. این شهر، بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام) در دوره ی حکومت معتصم عباسی بنا گردید.

پی نوشتها:

[۱]. اصول کافی، ترجمه ی جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۴۴۹، انتشارات علمیه ی اسلامی، تهران.

[۲]. بحارالأنوار، ج ۵۱، ص ۲.

[۳]. همان، ج ۵۱، ص ۲۸.

[۴]. همان، ج ۵۱، ص ۲۴.

[۵]. کمال الدین، صدوق، ص ۴۳۲، انتشارات جامعه ی مدرّسین، ۱۴۰۵ هـ ق، قم.

[۶]. طوسی، الغیبه، ص ۱۳۹ و ۱۴۷.

[۷]. دلائل الامامه، محمد بن جریر بن رستم طبری، ص ۲۷۱ و ۲۷۲، منشورات رضی، چاپ سوم، قم.

[۸]. کشف الغمّه، علی بن عیسی اربلی، ج ۳، ص ۲۲۷، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱، هـ ق، تبریز.

[۹]. تاریخ الاثمه، ابن ابی الثلج بغدادی، ص ۱۵، مکتبه بصیرتی، قم.

[۱۰]. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۸.

معجزات امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بدو تولد کدامند؟

پاسخ:

قبل از پاسخ به این سؤال، لازم است که اشاره ای هر چند مختصر، به معنا و تعریف معجزه داشته باشیم.

محقق خویی، در تعریف معجزه می نویسد:

معجزه، در اصطلاح، این است که مدعی منصبی از مناصب الهی، برای اثبات صحت ادعایش، کاری را انجام دهد که خارق قوانین طبیعی است و دیگران از انجام دادن آن عاجزند. [۱] چون خداوند، بعد از خاتم انبیا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) امامان معصوم (علیهم السلام) را مجریان شریعت و جانشینان طریقت آن حضرت و حجت خویش در روی زمین قرار داده تا راه هدایت را بر مردم هموار کنند و از آن جا که همواره در طول تاریخ، مدعیان دروغین نبوت و امامت، واقعیت را بر مردم مشتبه می کردند و مردم را به گمراهی و ضلالت می کشاندند، لازم است که راهی برای شناخت امام و حجت، قرار داده شود. این راه و علامت، همان است که در اصطلاح متکلمان، «معجزه» خوانده می شود و در اصطلاح قرآن، «بینه» و «آیه» نامیده می شود. خداوند می فرماید: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...)؛ [۲] ما، رسولان خود را با دلائل روشن (معجزه) فرستادیم و با آنان، کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) درباره ی علت اعطای معجزه از سوی خداوند، سوال شد. حضرت، در جواب فرمودند: «معجزه، علامتی است از طرف خداوند که آن را فقط به انبیا و رسل و امامان اعطا می کند تا صدق آنان از دورغ دروغگو شناخته شود». [۳]

حال، با توجه به این که جمیع مسلمانان، به جواز کرامت اولیای خدا عقیده دارند - چنان که تفتازانی می گوید: «جمهور مسلمانان، به جواز کرامت اولیای خدا معتقد هستند» [۴] - پس انجام دادن معجزات و کرامات از سوی امامان معصوم (علیه السلام) - و از جمله امام زمان (عج) - که حجت های خداوند بر روی زمین و وارثان زمین هستند، امر عجیبی نیست. با مراجعه به کتاب های تاریخی و روایی و ورق زدن صفحات آن، مشاهده می کنیم که معجزات و کرامات فراوانی از سوی آنان به وقوع پیوسته است.

۱- تولّد بدون ظاهر شدن آثار حمل از امام حسن عسکری (علیه السلام) نقل شده که به حکیمه (دختر امام جواد (علیه السلام)) فرمود: «امشب، به خانه ی ما بیا؛ زیرا، امر مهمّی رخ خواهد داد». حکیمه پرسید: «چه اتفاقی؟». امام (علیه السلام) فرمود: «قائم آل محمد امشب به دنیا خواهد آمد». حکیمه پرسید: «از چه کسی؟». امام (علیه السلام) فرمود: «از نرجس».

حکیمه می گوید: «به نزد نرجس رفتم و به او، فرزند بزرگواری را بشارت دادم، در حالی که هیچ اثر حملی در او مشاهده نکردم». [۵]

چنین معجزه ای، در مورد حضرت موسی (علیه السلام) هم بیان شده است. در مادر او، یوکابد، هیچ آثار حملی ظاهر نبود [۶] و تا روزی که موسی (علیه السلام) به دنیا آمد، کسی نفهمید که او حامله است. ۲- قرآن خواندن در بدو تولّد

هنگامی که امام مهدی (عج) از مادر تولّد شد، ایشان را به امام حسن عسکری (علیه السلام) دادند. آن حضرت، وی را در آغوش گرفت و فرمود: «قرآن بخوان». امام مهدی (عج) شروع به قرآن خواندن کرد. [۷]

۳- شفای مریض لاعلاج

محمّد بن یوسف نقل می کند، به مرضی دچار شدم که پزشکان از علاج آن ناامید شدند. نامه ای به حضرت امام مهدی (عج) نوشتم و از آن حضرت، طلب شفا کردم. ایشان در جواب نوشتند: «ألبسك الله العافیه؛ خداوند، بر تو لباس عافیت بپوشاند». مدّتی نگذشت که شفا پیدا کردم و وقتی پزشکان از این ماجرا مطلع شدند، گفتند: «این شفا و عافیت، به یقین، از جانب خداوند بوده است». [۸]

۴- طلا شدن سنگریزه یکی از اهالی مدائن می گوید: به همراه رفیقم، به حج می رفتیم. در نزدیکی موقف، فقیری به سوی ما آمد. ما به او جواب ردّ دادیم.

سپس به سوی جوانی خوش سیما که ردایی پوشیده بود رفت. او، سنگی از روی زمین برداشت و به فقیر داد. شخص فقیر، مدّت زیادی در حق او دعا می کرد. در این هنگام، آن جوان غائب شد. ما به نزد مرد فقیر رفتیم و گفتیم: «وای بر تو! آیا برای گرفتن یک سنگ، این قدر دعا می کنی؟» که ناگهان در دست او سنگی از طلا دیدیم که در حدود بیست مثقال می شد. وقتی در مورد آن جوان از اهل مکه و مدینه سوال کردیم، گفتند: «چنین شخصی از علویان است و هر سال با پای پیاده به حج می آید». [۹]

۵- خبر دادن از غیب از پسر مهزیار نقل شده که در سفری با کشتی همراه پدرم بودم و مال زیادی به همراه او بود. پدرم، دچار بیماری سختی شد و گفت: «من، در حال مردن هستم». و در مورد آن

اموال، وصیت کرد که آن ها را به امام زمان (عج) بدهم. از این وصیت تعجب کردم، ولی مطمئن بودم که پدرم بیهوده سخن نمی گوید. با خود گفتم: «اگر امر برایم روشن شد، مانند دوران امام حسن عسکری(علیه السلام) به وصیت عمل می کنم و الا آن را صدقه می دهم». مدتی در عراق بودم تا این که فرستاده ای از جانب امام زمان (عج) آمد و مشخصات مال و محل مخفی کردن آن را گفت و حتی بعضی از مشخصاتی را که خودم هم نمی دانستم، بیان کرد و من هم مال را به او دادم. [۱۰]

پی نوشتها:

- [۱]. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ص ۳، (به نقل از: ایضاح المراد فی شرح کشف المراد، ص ۳۴۵، ربائی گلپایگانی).
- [۲]. الحدید: ۲۵.
- [۳]. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۷۱.
- [۴]. الإلهیات من شرح المواقف، تحقیق علی ربانی گلپایگانی، ص ۱۳۲.
- [۵]. مدینه المعاجز، سیدهاشم بحرانی، ج ۸، ص ۱۰ و ۲۶، مؤسسه ی معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- [۶]. قصص قرآن یا تاریخ انبیاء، هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۴۶، انتشارات علمیه ی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- [۷]. تبصرة الولی، سیدهاشم بحرانی، ج ۱۸.
- [۸]. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۹۷؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۵۱۹.
- [۹]. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ مدینه المعاجز، ج ۸، ص ۷۱.
- [۱۰]. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۸۲، مؤسسه ی معارف اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱.

در روایات ذکر شده است که هنگام ظهور امام زمان، جنگ و خونریزی و فساد فراوان روی می‌دهد، و از طرفی گفته می‌شود که باید زمینه را برای ظهور ایشان فراهم کرد با اعمال نیک، و من از زبان یکی از روحانیون شنیدم که می‌گفتند فساد کنید تا آقا بیاید، حال نمی‌دانم کدام یک درست است؟

پاسخ :

از جمله نشانه‌های غیر حتمی ظهور، گسترش فساد و تباهی است و نباید این فساد و تباهی‌ها را جزو زمینه‌ها و عوامل ظهور دانست. ما در مقابل این سؤال پاسخ‌هایی ارائه می‌دهیم و قضاوت را به عهده خود شما می‌گذاریم.

الف. برای شکل گرفتن و تحقق هر پدیده، چه طبیعی و چه اجتماعی، عوامل و شرایط چندی لازم است و معمولاً این پدیده‌ها با یک سری نشانه‌ها و علائم همراه است. از این رو، عوامل و نشانه‌های پدیده را باید شناخت و تفاوت میان آن دو را باید دانست تا در هنگام بیان عوامل و نشانه‌ها، دچار سردرگمی و اشتباه نشویم.

عوامل و شرایط ایجاد هر پدیده، یک سری چیزهاست که با پدیده، ارتباط استلزامی و انفکاک ناپذیر دارند و باید آنها تحقق پیدا کنند تا پدیده محقق شود. اینها در شکل گرفتن پدیده نقش دارند و بدون اینها، پدیده تحقق نخواهد یافت.

اما نشانه‌های یک پدیده، علامت‌هایی است که از وقوع پدیده یا نزدیکی وقوع آن، مردم را آگاه می‌کند و فایده آن، علم پیدا کردن به وقوع پدیده یا نزدیکی وقوع آن است؛ نه این که نقشی در ایجاد پدیده داشته باشند. یعنی با آشکار نشدن نشانه و اتفاق نیفتادن آن نیز پدیده می‌تواند شکل بگیرد. بنابراین، نسبت میان شرایط یک پدیده مشروط با پدیده، نسبت استلزامی و انفکاک ناپذیر است، در حالی که نسبت میان نشانه با پدیده نشاندار، نسبت غیر استلزامی و انفکاک پذیر است. پدیده ظهور و تشکیل حکومت جهانی حضرت حجت - علیه السلام - نیز از این قاعده مستثنی نیست. و شرایط و عوامل و نشانه‌هایی دارد. شرایط و عواملی مانند وجود قانون جامع و کامل (قرآن و سنت پیامبر - صلی الله علیه و آله -)، مجری قانون (حضرت مهدی - علیه السلام -)، آماده بودن عده‌ای از اهل ایمان برای یاری آن حضرت و جانبازی در راه اهداف او، و.... و نشانه‌هایی مانند خروج سفیانی، ندای

آسمانی، فرو رفتن زمین در منطقه بیداء، خروج یمانی، قتل نفس زکیه، و زیاد شدن فساد و تباهی در این عصر و....

البته نشانه‌ها نیز دو گونه‌اند: ۱. نشانه‌های حتمی و قطعی؛ ۲. نشانه‌های غیر حتمی. علایم غیر حتمی با ظهور، ارتباط استلزامی ندارند. زیرا ممکن است برخی از آنها اصلاً واقع نشود ولی ظهور تحقق یابد. و احتمال دارد برخی از نشانه‌ها حادث شود ولی ظهور توأم و همزمان با آنها شکل نگیرد و بدین بیان که: این نشانه‌ها، بیانگر ظرف تحقق ظهور باشند، مانند این که گفته شود: نامه رسان هنگامی می‌آید که هوا صاف باشد. منظور این است که نامه رسان در زمان نامساعد بودن هوا نخواهد آمد، نه این که هر وقت هوا صاف بود او می‌آید. در باب علایم ظهور نیز مراد این است که حضرت مهدی - علیه السلام - در غیر این اوضاع ظهور نخواهد فرمود، نه این که هر وقت این اوضاع پدیدار شد، حضرتش باید ظهور کند. از مباحث یاد شده بر می‌آید که فساد و... شرط ظهور نبوده بلکه نشانه‌های ظهور هستند.

نتیجه: فساد و... شرط ظهور مصلح کل نیستند تا با دامن زدن به آن، تحقق ظهور را شتاب بخشیم. فساد و اصلاح، دو نقطه مقابل و ضد یکدیگرند و ایجاد فساد، تناسبی با تحقق اصلاح و ظهور مصلح کل ندارد. به صراحت قرآن، یکی از اهداف آمدن انبیا و فرستادن کتاب‌های آسمانی، رساندن مردم به این سطح از رشد و فرهنگ و تعالی است که خود با اختیار، قسط و عدل را برپا دارند. (حدید / ۲۵). بنابراین، مهمترین وظیفه ما در دوران غیبت، رسیدن خود و رساندن دیگران بدین فرهنگ است تا با آمادگی کامل، به پا دارنده عدل و دادگستر گیتی را پذیرا شویم. شناخت صحیح دین و امام زمان و اهداف او و هماهنگی با آن اهداف از وظایف این دوران پرخطر است. ب: از سوی دیگر آن چه که در روایات درباره تکلیف شیعیان در عصر غیبت و اقدامات برای نزدیکی ظهور آمده است بیانگر پرهیزکاری و تهذیب نفس در این عصر است.

در روایت است که: هر کس دوست دارد از اصحاب حضرت باشد، باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است. [۱]

با توجه به چنین روایاتی روشن است که از جمله چیزهایی که موجب فراهم آمدن زمینه‌های ظهور است پرهیزکاری و تقوا است نه فساد و تباهی.

ج. حضرت علی - علیه السلام - در نهج البلاغه می‌فرماید:

توجه کنید که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می‌کند، و از نور علمش برخوردار است (بخش نامه‌ها) اقتدا کردن به امام به معنای الگو قرار دادن حضرت بیان شده است بنابراین همان گونه که در این زمان امام عصر (عج) عمل به واجبات و ترک محرمات و سایر تکالیف واجب و مستحب را در سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند وظیفه شیعیان نیز این چنین است نه فساد و تباهی.

د. از امام صادق - علیه السلام - نقل است که فرمود:

«کونوا لنا زیناً و لا تكونوا علينا شیئاً؛ ای شیعیان زینت ما باشید».[۲]

این روایت بیانگر آن است که شیعیان در تمام زمانها بایستی برای اهل بیت زینت باشد و زینت شدن برای اهل بیت جز با پرهیزکاری و تقوای الهی و پرهیز از فساد و تباهی سازگاری ندارد. با توجه به نکات فوق روشن می‌شود که فساد و تباهی از نشانه‌های ظهور است، اما وظیفه ما پرهیز از آن است، و انجام دادن فسادها و منکرات، مخالفت با قرآن و سنت است. و آن چه را که موجب فراهم شدن زمینه‌های ظهور شده و ظهور را نزدیک می‌کند آن است که ما وظایف خود را به نحو احسن انجام دهیم، وظایفی هم چون اندوهگین بودن برای آن حضرت، دعا برای تعجیل فرج آن حضرت، توسل به حضرت و غیره.

شما می‌توانید برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های مکیال المکارم و خلاصه آن به نام تکالیف مردم در عصر غیبت و النجم الثاقب، مرحوم نوری، وظیفه الامام فی زین غیبة الامام رجوع نمایید.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. مکیال المکارم.

۲. النجم الثاقب.

پی نوشت:

[۱]. غیبت نعمانی، ص ۱۰۶.

[۲]. الکافی، ج ۲، ص ۷۷، ح ۹.

چرا باید قبل از ظهور امام زمان حوادث تلخی مانند سفیانی اتفاق افتد؟ و اگر زمین از ظلم و جور پُر نشود امام زمان دیگر ظهور نمی کند و دیگر به او نیازی نیست و در احادیث آمده که يَمْلَأُ الارض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً. آیا منظور این است اگر زمین پر از عدل باشد دیگر ظهور نخواهند کرد؟

پاسخ :

بخش اول

۱. وجود علائم (حوادث) ریشه در روایات معتبر معصومین داشته و در آن رویدادهای قبل از ظهور پیشگویی شده است تا اینکه روح انتظار و امید همواره در بشر زنده و امر ظهور حتمی و محقق جلوه نماید. از این روی پیشگویی معصومین از حوادث و علائم پیش از ظهور لطفی از ناحیه ایشان و بر طبق مصالح است.

۲. وجود علائم و حوادث تلخی چونان دجال و سفیانی از مقوله هست است و نه از مقوله باید. یعنی این طور نیست که باید فساد و فسق دجال صفتان صورت پذیرد تا ظهور انجام بگیرد بلکه فساد و تباهی ایشان صورت می پذیرد و بعد از آن ظهور به وقوع می پیوندد. به عبارت دیگر از آنجا که علم آغاز و انجام عالم در دست معصومین می باشد، تنها ائمه گزارشی از رخدادها و حوادث قبل از ظهور همچون دجال و سفیانی داده اند؛ نه آنکه دعوت و سفارش به فسق و فجور دجال صفتان و سفیانی منش ها کرده باشند. بنابراین بیان رویدادهای قبل از ظهور توسط ائمه، صرف یک پیشگویی از اوضاع و احوالات مستکبرین و معاندین و مفسدین می باشد.

و البته مجال یافتن امثال سفیانی برای جنایت و فساد نتیجه محروم ماندن جامعه جهانی از نعمت امام ظاهر است و این محرومیت نیز جزای سستی انسان ها در فراهم کردن زمینه های ظهور امام معصوم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - است.

۳. وجود رخدادها حتمی قبل از ظهور گویای صدق گفتار کلام معصومین در پیشگویی های ایشان است و عدم تحقق آن کذب گفتار کلام ایشان خواهد بود در حالی که کلام معصوم، همواره مصون از خطا و کذب است.

بخش دوم

۱. فلسفه ارسال رسل و انزال کتب در طول تاریخ بشر، هدایت و سعادت او بوده است زیرا همواره بشر در ورطه انحرافات بوده و نیازمند به هادی می باشد. لکن خود کامگی ها و ستم های بشر با وجود هدایت هادیان در طول تاریخ زندگی او عامل ظلم و جور و مانع عدالت بوده است از این روی خاستگاه وجود ظلم و جور و فراگیر شدن آن ستم پیشگان بر جهان و انسانیت می باشد. و نه اراده الهی. زیرا خداوند همواره بشر را به سعادت و حقیقت و عدالت دعوت کرده است.

۲. بشر همواره به خاطر مطامع خود فرصت هدایت هادیان را به شکل جهانی آن از ایشان گرفته و خود را حاکم و هادی دانسته است. از این روی بر طبق فلسفه غیبت خداوند اراده نمود آخرین وصی رسول خاتم خود را ذخیره نموده و ظهور و اجرای برنامه جهانی او را در گرو شرایط و علائم قرار دهد زیرا در غیر این صورت نقض غرض از هدف خلقت که همانا اجرای توحید محض است حاصل می آید. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» [۱] جن و انس را مگر برای عبادت (و پرستش محض خدای متعال) خلق نکردم.

۳. پر شدن جهان از ظلم و جور نسبی است نه مطلق. یعنی حاکمیت و مدیریت جهان به دست قلیلی از ستمگران است که با زر و زور بر دیگران مسلط هستند.

زیرا همواره انسانهای حق طلب و عدالت خواه در طول تاریخ زندگی بشر فراوان بوده اند. از این روی این طور نیست که ظلم و جور همه چیز و همه کس را فرا گرفته و همه را ظالم و ستمگر کند تا امام مهدی ظهور نماید! بلکه همین قدر که مدیریت جهان به دست ستمگران است فراگیری ظلم و جور صدق می کند. وانگهی خواست الهی به عنوان یکی از ارکان امر ظهور مقدم بر علائم و قواعد ظهور می باشد هم چنانکه در بعضی از روایات آمده است که اگر خداوند بخواهد می تواند امر ظهور را در یک شب اصلاح نماید.

۴. هیچگاه زمین به نحو تام قبل از ظهور پر از عدل نخواهد شد زیرا بینش عمیق برای مدیریت جهان تنها از عهده یک معصوم بر خواهد آمد چه اینکه غیر معصوم در طول تاریخ زندگی بشر چنین حالتی را حتی در سطح یک کشور به وجود نیاورده است چه رسد در سطح یک جهان. از این روی چنین تصویری نا ممکن خواهد بود. آری! برابر آموزنده های دینی، بشر موظف به رعایت موازین انسانی و

دینی بوده است تا بستر را برای امر عدالت جهانی آماده سازد. در غیر این صورت به وظیفه خود عمل نکرده است.

قال علی «علیه السلام»:
الناس اعداء ما جهلوا
مردم دشمن آیند که نمی دانند.
نهج البلاغه، ح، ۴۳۸

پی نوشت:

[۱]. ذاریات، ۵۶

چرا علائم و نشانه های ظهور همه از نوع خشن می باشد؟

پاسخ :

امام پدری مهربان، همدمی شفیق و همراهی خیرخواه است.[۱] در حجم نگاه سبز او، افق ها، رنگ می بازد. دریغا! در گوش ما همواره، از قهر مهدی - علیه السلام - گفته اند و ما را از شمشیر و جوی خون او ترسانده اند و از مهر و عشق او به انسان ها و تلاش و فریادری او به عاشقان و منتظران خود کم تر گفته اند هیچ کس به ما نگفت که اگر او بیاید، فقیران را دستگیری، بی خانمان را سامان، بی کسان را همدم، غافلان را تذکر، گم گشتگان را راه، دردمندان را درمان و در یک کلام، خاک نشینان عالم را تاک نشین خواهد کرد.

قهر او نیز جلوه محبت او است، چه این که قهر او بر جماعتی اندک و ناچیز از معاندان و نژاد پرستانی خواهد بود که علی رغم رشد فکری انسان ها در آن عصر، و هدایت ها و معجزات آن حضرت و نزول مسیح - علیه السلام - از آسمان و اقتدایش به وی باز هم به او کفر می ورزند و حکومت عدلش را گردن نمی گذارند و در زمین فساد می کنند، کسانی مانند صهیونیست ها که جز زبان زور، هیچ زبانی نمی فهمند، و این یعنی خارها را از سر راه انسان و انسانیت برداشتن و مهر در چهره قهر. بنابراین نباید برکات و رحمت های عصر ظهور را نادیده بگیریم و فقط از زاویه قتل و کشتار به آخر الزمان و حکومت مهدی - علیه السلام - بنگریم. برکاتی چون رشد معنویت و اخلاق،[۲] امنیت

عمومی، [۳] امنیت قضایی، [۴] ریشه کن شدن [۵] فقر از جامعه، عمرانی و آبادانی [۶] و فراوانی باران [۷] و... همه و همه از پی آمدهای آن دولت کریمه است. و اگر بعضی از علائم ظهور هم چهره ای خشن دارند آن هم به خاطر مصلحت هایی است که وجود دارد مصلحتی از جنس ترساندن معاندان و دستگیری مهدی جویان به خیمه او.

قضاوت شما پرسشگر گرامی گرچه تا حد زیادی درست است لیکن به شکل کامل هم درست نیست زیرا در میان علائم ظهور علائم نویدبخش نیز وجود دارند از جمله ندای آسمانی که از علائم حتمی ظهور است. امام باقر - علیه السلام - در این باره فرموده اند: ندا دهنده ای از آسمان ندا می دهد فلان بن فلان (مهدی - علیه السلام - فرزند امام حسن - علیه السلام -) امام شماس. [۸]

بدون تردید شنیدن صدای جبرئیل که بشارت به نزدیک شدن ظهور می دهد برای مؤمنان و صالحان بسیار مسرت بخش و گوارا خواهد بود.

در عین حال این مطلب نیز واقعیت دارد که اکثر قریب به اتفاق نشانه های ظهور به تعبیر شما خشن می باشند. این می تواند معلول عوامل مختلفی باشد از جمله:

۱. رخ دادن واقعه های خشن و پر درد و رنج در میان انسان های آخرالزمان معلول دوری آنها از هدایت های ظاهری امام معصوم - علیه السلام - است. بی تردید بشریت اگر از نعمت ولایت الهی بی بهره باشد و با سوءاختیار خود به دین و ارزش های اخلاقی و انسانی پشت کند سرانجامی جز نگون بختی و فتنه انگیزی نخواهد داشت. رخ دادن حوادث ناخوشایند در آخرالزمان معلول چیزی نیست جز سیطره هواهای نفسانی بر انسان های دوران آخرالزمان و به همین دلیل است که بسیاری از آنچه در روایات به عنوان نشانه های ظهور ذکر شده اند مانند: جنگ ها و مرگ فراگیر، فساد و تباهی، قتل و غارت رواج بی دینی و... انحرافات هستند که در میان انسان ها رخ خواهند داد. و این سرنوشتی است که انسان ها با اختیار خود آن را برگزیده اند نه اینکه خداوند بدون دلیل آن را برایشان مقدر کرده باشد.

۲. این مسئله می تواند دلیل دیگری نیز داشته باشد به این توضیح که:

یکی از شرائط ظهور امام مهدی - علیه السلام - ایجاد آمادگی مردمی است. آمادگی مردمی یعنی خسته شدن بشریت از وضع موجود و فهم این واقعیت که انسان های معمولی توانایی اصلاح وضع موجود را ندارد. در صورت به وجود آمدن چنین وضعیتی انسان ها دست به سوی آسمان دراز می کنند و از خداوند می خواهند که موعودش را برای نجات آنها بفرستد.

یکی از راه های رسیدن به این آمادگی این است که انسان های آخرالزمان انواع ناملایمات را تحمل کنند، فقر، فقدان امنیت، جنگ های فراگیر، طاعون، خروج سفیانی و... از عواملی هستند که از یک سو انسانها را از وضع موجود خسته می کند و از سوی دیگر انسان ها به عیان می بینند که از دست کسی کاری ساخته نیست. نتیجه فراگیر شدن چنین وضعیتی در میان انسانها ایجاد آمادگی عمومی برای ظهور منجی آخرالزمان خواهد بود. و آشکار است که با تحقق وضعیت مطلوب و آرمانی در میان انسانها چنین آمادگی ای برای ظهور شکل نخواهد گرفت.

امام صادق - علیه السلام - فرمود:

پیش از ظهور قائم - علیه السلام - پنج علامت حتمی تحقق خواهد یافت: خروج مردم از یمن، سفیانی، ندای آسمانی، کشته شدن نفس زکیه و خسف (فرو رفتن لشگری در سرزمین) بیداء. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۰۴

پی نوشت:

[۱]. تحف العقول، ص ۳۲۴.

[۲]. الخصال، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ج ۲، ص ۲۵۴، حدیث ۱۰۵۱ حضرت علی - علیه السلام - هنگامی که قائم ما قیام کند. کینه های بندگان نسبت به یکدیگر از دل ها زدوده می گردد.

[۳]. پیامبر - صلی الله علیه و آله - ، ... زمین را از عدالت پر می کند ... نه خونی به ناحق ریخته می شود و نه خوابیده ای را بیدار می کنند. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

[۴]. ابن طاووس، ملاحم، ص ۲۰۲، تألیف رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، مؤسسه الاعلمی بیروت.

[۵]. مفید، ارشاد، ص ۳۴۴، بصیرتی قم.

[۶]. طبسی، الشیعه و الرجعه، ج ۱، ص ۱۶۸، چاپ الآداب، نجف اشرف.

[۷]. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷، مؤسسه الوفاء بیروت.

[۸]. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

در مورد اینکه می گویند: این عصر، عصر ظهور است توضیح دهید و دلائلی بیان کنید؟

پاسخ :

در رابطه با این پرسش باید توجه داشت که وقت ظهور حضرت مهدی (عج) طبق روایات و اخبار یک امر ناگهانی و جزء اسرار الهی است که هیچ کس از آن آگاهی ندارد.

بنابراین اگر منظور از سؤال، شناخت دقیق وقت ظهور باشد پاسخ منفی است چون این موضوع برای احدی معلوم نمی باشد و اگر کسی برای ظهور حضرت تعیین وقت نماید و تاریخ و زمان برای آن ذکر کند بدون شک دروغ بافته است و ائمه معصومین - علیهم السلام - چنین کسی را دروغگو نامیده اند.

امام صادق - علیه السلام - فرمودند: «تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند. تعجیل کنندگان وقت ظهور دروغ می گویند، تعجیل کنندگان هلاک می گردند و تسلیم شوندگان نجات می یابند و به سوی ما اهل بیت رجوع و بازگشت می نمایند.» [۱]

خود حضرت بقیه الله (عج) می فرماید: «و اما ظهور فرج بسته به اراده خدای متعال دارد کسانی که برای ظهور، وقت تعیین کنند دروغگو هستند.» [۲]

طبق این دسته روایات احدی از وقت ظهور حضرت - علیه السلام - باخبر نمی باشد اما اینکه آیا خود حضرت از وقت ظهورش به علم غیب آگاهی دارد و یا نه؟ مطلب دیگری است که در بحث ما ثمره عملی ندارد. آنچه مسلم است این است که کسی دیگر از این موضوع اطلاعی ندارند و بهمین جهت حق اظهار نظر در این خصوص را نخواهند داشت.

ولی اگر منظور از «این عصر، عصر ظهور است» این باشد که در این عصر نشانه های نزدیک شدن زمان ظهور، مشاهده می شود و شرائط بگونه پیش می رود که امید رسیدن به عصر ظهور را نوید می دهد، چنین سخنی صحیح و بجا است زیرا گرچه نمی توان از تعیین وقت ظهور حرفی به میان آورد ولی با توجه به روایات زیادی که در رابطه با علائم ظهور حضرت وارد شده است، قیام حضرت منوط به مساعد شدن شرایط طبیعی و جهانی از یکسو، و آمادگی عمومی از سوی دیگر می باشد. از این نظر می توان گفت که: با توجه به شرایط جهانی، گو اینکه سمت و سوی تحولات و رخدادها، سهولت ارتباطات و وابستگی جوامع امروزی، رشد صنعت و تکنولوژی اطلاعات و... زمینه را برای چنین رخداد عظیمی به تدریج آماده می کند و از نظر افکار عمومی نیز توجهات مردم نسبت به حضرت - علیه السلام - به شدت رو به افزایش است و برخی از صاحب نظران مثل آیت الله العظمی مکارم شیرازی از این مسأله به عنوان «ظهور صغرا» یاد نموده است.

پرسش و پاسخ مهدوی کتابخانه گفتگوی دینی

ایشان در این زمینه می گوید: همانطور که برای حضرت مهدی (عج) یک غیبت صغرا و یک غیبت کبری است برای ظهورش نیز یک ظهور صغرا و یک ظهور کبری است مانند موقعی که آفتاب می خواهد طلوع کند قرص خورشید هنوز پیدا نشده اما هوا نیمه روشن است و بعد خورشید دیده می شود ظهور حضرت نیز چنین است در ظهور صغرا توجه مردم به امام زمان (عج) زیاد می شود و همه جا صحبت از امام زمان (عج) است و جلسات امام زمان (عج) پرشور و همه جاگیر می شود طوری که مردم تشنه می شوند و خود را آماده می کنند. ما تصور می کنیم که در این عصر و زمان، ما ان شاء الله، در بین الطلوعین ظهور حضرت مهدی (عج) قرار داریم.» [۳]

نتیجه اینکه: بررسی شرایط جهانی و تحلیل روند تحولات و در نتیجه خوشبینی نسبت به نزدیک شدن به عصر ظهور، مطلبی است عقلانی و صحیح که از مطالعه وضعیت اجتماعی و نگاهی به شرایط جهانی بدست می آید. آنچه مردود و بی اساس است و در روایات به شدت از آن نهی شده و علمای شیعه یکصدا به آن مخالفت نموده می کنند تعیین وقت ظهور است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. عصر ظهور، علی کورانی، سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۲. امامت، غیبت، ظهور، مسجد مقدس جمکران، واحد تحقیقات.
- امام محمدباقر - علیه السلام - فرمود:
- «منتظران ما بارها غریب می شوند تا تنها راد مردان یکرنگ و یکدل در جبهه حق و پادگان ولیّ قائم باقی بمانند.»

شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۳۹، مکتبه نینوا

پی نوشت:

- [۱]. الغیبه نعمانی، ص ۲۰۴، باب ۱۱، حدیث ۸، چاپ اول ۱۴۲۲، نشر انوار الهدی، قم.
- [۲]. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۴، «نقل از یکصد پرسش و پاسخ - رجال تهران - ص ۱۶۰».
- [۳]. فصلنامه انتظار، شماره ۵، ص ۲۴ «با اندک تغییر و تخلص».

افرادی بر این نظرند که جدیداً گذر زمان بسیار سریعتر شده و گاه به علت شدت سرعت احساس نمی شود. آیا این مسئله صحت دارد؟ و آیا دلیل بر نزدیک تر شدن به زمان ظهور امام عصر - علیه السلام - می باشد؟ لطفاً توضیح دهید

پاسخ :

در خصوص مطلب عنوان شده در سؤال باید توجه داشت که چنین اظهار نظری هیچ پایه و مبنای علمی ندارد. زیرا گذر زمان در نظام خلقت، براساس گردش منظم زمین به دور خود در شبانه روز و به دور خورشید در طول سال، تنظیم گردیده و هیچگونه اختلال و یا سرعت و کندی. حتی کمتر از ثانیه در گردش مداوم روز و شب، وجود ندارد.

اساساً، محاسبات نجومی و تقویمی و خبر از رخدادهای آسمانی، مبتنی بر همین نظم دقیق کرات فلکی است و حتی دانشمندان براساس این نظم دقیق و فوق العاده ای که میان کرات سماوی حاکم است، می توانند حوادث ده ها و بلکه صدها سال آینده را با معیارهای دقیق ریاضی. پیش بینی نمایند بنابراین مطلب مذکور در سؤال هرگز واقعیت نداشته و کسانی که مدعی سرعت و یا تغییرات در گذر زمان می باشند، احتمالاً بخاطر کثرت مشغله و تراکم کار دچار چنین توهمی شده اند و رفت و آمد روز و شب را زودگذر احساس می کنند و الاً هیچ دلیلی بر صحت این مسئله وجود ندارد و نیز در روایات مربوط به علائم ظهور چنین چیزی ذکر نشده و این سخن ربطی به مسئله ظهور حضرت ولی عصر (عج) ندارد

امام زمان (عج) فرمود

برای تعجیل ظهور من خیلی دعا کنید که فرج و گشایش امور شما نیز در آن است.
منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص ۵۷۷، تهران، نشر انتشارات اعلمی

احمد در مسند خود از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و اله - نقل می کند که «در آخرالزمان» قومی خروج می کند به نام رافضه که اسلام را رفض نموده و همه چیز اسلام را ردّ نموده و قبول نمی کند» که مسلماً آن افراد، همان شیعیان هستند.

پاسخ :

جواب اجمالی این پرسش و شبهه، این است که؛ این روایات اعتبار ندارد و تطبیق آن بر شیعه نیز به هیچ وجه صحیح نمی باشد و ناشی از تعصب کور سؤال کننده می باشد.

برای روشن شدن بیشتر موضوع لازم است اولاً: اعتبار سند این حدیث، ازدیدگاه علما اهل سنت - به طور فشرده - مورد ارزیابی قرار گیرد. ثانیاً: انتساب عنوان «رافضه» یا «روافض» به شیعه و اتهام خروج از اسلام به آنان، بررسی و ریشه‌یابی شود. ثانیاً: تاریخچه و مبانی فکری شیعه، مورد اشاره کوتاه واقع گردد.

الف. مخدوش بودن سند این حدیث

این حدیث - ضمن این که در هیچ کدام از صحیحین به عنوان دو منبع معتبر حدیثی اهل سنت وجود ندارد و مسلم و بخاری این حدیث را نقل ننموده‌اند - در سند آن افرادی مثل: ابوعقیل یحیی بن متوکل و اسماعیل النواء قرار دارد که از نظر علماء رجال و شخصیت‌های حدیث‌شناس اهل سنت نظیر: ابن حجر عسقلانی و ذهبی و ... غیر قابل اعتماد شناخته شده و نقل‌های آنان مورد خدشه واقع گردیده و انکار شده است. ابن حجر، رجال‌شناس طراز اول اهل سنت، در مورد قدح، یحیی بن متوکل - به نقل از علماء حدیث - این گونه تعابیر تند در مورد وی ذکر نموده است: فیه ضعف شدید، احادیثه منکره و... [۱] عمرو بن عاصم نیز در کتاب خود (کتاب السنه) بعد از نقل این حدیث، در مقام بررسی سندی، می‌گوید: اسناد ضعیف، یحیی بن متوکل و شیخه کثیر و هو اسماعیل، ابواسماعیل النواء، کلاهما ضعیف. و ساق الذهبی هذالحدیث مما انکر. بنابراین طبق ضوابط و معیارهای رجالی خود اهل سنت، سند این حدیث مخدوش است و فاقد ارزش و اعتبار لازم می‌باشد.

ب. کالبد شکافی و مصداق‌یابی اصطلاح «رافضه» در مسأله خلافت

برای تحلیل صحیح اصطلاح «رافضی» و کاربرد آن نسبت به افراد و یا گروهی خاص، ابتدا می‌باید معنای این واژه در لغت مورد عنایت قرار گیرد. واژه‌هایی چون: «رافضه»، «رافضی» و «روافض» عناوین و اوصافی است منسوب به «رفض» و در مورد اشخاص و یا افرادی بکار می‌رود که نسبت به یک امری واکنش منفی داشته و از آن فاصله بگیرد.

لغت «رفض» که اصل و ریشه این کلمه است به معنای جدای و مفارقت می‌باشد. ابن منظور می‌گوید:

«الرفض ترکک الشئ. رفضت الشئ، ترکته و فرقه» [۲]

با این بیان معلوم می‌شود که کلمه «رفض» بیانگر یک عمل و یک واکنش طبیعی شخصی نسبت به مسأله خاصی است، و هرگز این واژه و مشتقات آن - فی حد نفسه - مفهوم ارزشی مدح و ذمّ کسی را، القا نمی‌کند. بلکه مدح و قدح را باید از نوع رابطه و انگیزه شخصی در این عمل، انتزاع نمود. و لذا در موارد کاربرد این اصطلاح - برای دوری از اغرابه جهل - قبل از هر چیز باید، ماهیت عمل «رفض» و دلایل آن، مدنظر قرار گیرد.

با این توجه - بازنگری و ریشه‌یابی اصطلاح «رافضی» که امروزه بعنوان لقب شیعه، در میان اهل سنت، رایج و متداول می‌باشد - این حقیقت را آشکار می‌سازد که جعل این اصطلاح به منظور تکفیر شیعیان -

با توجه به معنای منفی آن در ذهنهای عموم - از سوی کسانی که خود مصداق واقعی و سزاوار این گونه نسبت‌ها است، چه قدر ظالمانه و به دور از انصاف می‌باشد!

این اصطلاح در واقع مولود اختلاف نظر دیرینه دو گروه شیعه و سنی، در مسأله خلافت می‌باشد، در مورد شیعه کذب و بهتان عظیم است در حالیکه آنچه در قضیه بحث‌انگیز خلافت و جانشینی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و اله - معیار حق از باطل می‌باشد، بدون شک، مواضع و دستورالعملهای پیامبر اکرم - صلی الله علیه و اله - در این خصوص است که هم باید صداقت و ایمان افراد و یا کثری و نفاق آنان، در این قضیه، با محک پیامبر - صلی الله علیه و اله - سنجیده شود و هم اینکه ویژگیهای لازم در مورد نصاب خلیفه شدن، از ناحیه پیامبر - صلی الله علیه و اله - تعیین گردد.

اشتباه عظیم و جبران‌ناپذیر برادران اهل سنت در این امر بسیار مهم و کلیدی، آنان را با چالش شدید مشروعیت مواجه کرده و در برابر یک تناقض و بن‌بست دائمی قرار داده است. تناقض و بن‌بستی که هرگز قادر به حل آن نبوده و هیچ توجیه صحیح و معقول، برای آن نخواهند یافت! به راستی آقایان و مریدان شیخین، در رابطه با صدها سؤال کمرشکن - که خود گره کور آن را به گردن آویخته‌اند - چگونه می‌توانند پاسخگو باشند؟ قضیه دردناک (قلم و دوات) که داستان غم‌انگیز آن در منابع اهل سنت مثل صحیحین [۳] نقل گردیده است چگونه قابل توجیه است؟ مخصوصاً فاجعه تکان دهنده نسبت هذیان به رسول الله - العیاذ بالله - توسط خلیفه دوم، [۴] که مایه شرمساری و روسیاهی تاریخ می‌باشد، با چه منطقی قابل دفاع است؟ [۵] در حالیکه قرآن کریم صریحاً سخنان پیامبر - صلی الله علیه و اله - را وحی می‌داند [۶] و مردم را به تبعیت محض از او امر می‌نماید. [۷] این فاجعه که معروف به (یوم الخمیس) می‌باشد، ناله و امصیبتای ابن عباس صحابی پیامبر - صلی الله علیه و اله - را بلند نموده است که با فریاد «الرزیه» خود عمل ممانعت عمر از انجام دستور پیامبر - صلی الله علیه و اله - مبنی بر کتابت وصیت پیامبر - صلی الله علیه و اله - را به عنوان ام الفتن امت اسلام، به جهانیان گوشزد نموده است. [۸]

آیا فریاد رسای تاریخ را می‌توان ناشنیده انگاشت و مدعی سکوت پیامبر اکرم - صلی الله علیه و اله - در امر خطیر خلافت شد؟ آیا امثال ابوبکر و عمر و معاویه از چنین عقل و درایتی برخوردار که هوشمندانه و زیرکانه، در مورد آینده جهان اسلام، فکر نمایند و زعیم بعد از خود را تعیین کنند اما بنیانگذار اسلام، در مورد آینده امت خویش و دست‌آوردهای ۲۳ ساله خود هیچ‌گونه چاره‌اندیشی، نکرده و بدون اینکه در این مورد سخنی برب براند، خیل عظیم امت را بلا تکلیف رها نموده است؟ فما لکم کیف تحکمون

تکلیف خطبه تاریخی پیامبر - صلی الله علیه و اله - در همایش بزرگ ۱۲۰ هزار نفری غدیر خم، چه می‌شود؟ که در آن پیامبر - صلی الله علیه و اله - بر اساس دستور الهی مأموریت یافت تا به طور رسمی

در حضور انبوه جمعیت حجاج، علی - علیه السلام - را به جانشینی خود معرفی نماید [۹]. در این همایش شخص ابوبکر و عمر جزء پیشگامان بیعت با علی - علیه السلام - بودند و هر کدام با جمله «بخ بخ لک یا علی اصحبت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه» [۱۰]

این پیمان الهی را، امضا نمودند. این داستان تاریخی که اسناد آن از طریق نقل خود اهل سنت به ۱۱۰ نفر صحابی می‌رسند و در منابع خود آنان ثبت گردیده‌اند. [۱۱] اگر راست است چرا از سوی برادران اهل سنت، نادیده گرفته شده و می‌شود؟ و اگر دروغ است پس چگونه با تواتر نقل گردیده است؟. بالاخره، این تناقض، کی باید حل شود؟ اگر مشروعیت خلافت خلفاً برخواسته از نص و نصب پیامبر - صلی الله علیه و اله - می‌باشد پس چرا خلیفه در سقیفه تعیین گردید و اگر منشأ مشروعیت انتخاب امت اسلامت است پس چرا جناب ابوبکر عمر را با وصیت، به جانشینی منصوب نمود؟ با چه منطقی آقایان، شیعه را به جرم و تبعیت از سفارشات پیامبر - صلی الله علیه و اله - در امر خلافت علی - علیه السلام - و ملازمت با اهل بیت - علیه السلام - رافضی قلمداد نموده و متهم به خروج از اسلام می‌نمایند؟ منصفانه قضاوت کنید چه کسانی فرامین صریح پیامبر - صلی الله علیه و اله - را تخطئه نمودند و تمرد آشکار خود را در مقابل پیامبر - صلی الله علیه و اله - بارها نشان دادند؟ چه کسانی از اسلام فاصله گرفته‌اند و رافضی واقعی چه گروهی است؟ شیعه یا اهل سنت؟!

واقعیت تلخ:

مسأله جانشینی بلا فصل امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - با توجه به آنچه اشاره شد - موضوعی نیست که کسی بتواند آن را انکار نماید، مگر از روی جهالت، تعصب و لجاجت. اما نکته اساسی در این مورد، درک این معما است که برادران اهل سنت - علی رغم وجود اسناد تردیدناپذیر و مدارک قطعی در این خصوص - چگونه تا این حد نسبت به خلافت آقایان اهل سقیفه، حساسیت و پافشاری دارند، سرمطلب چیست؟

واقعیت این است که برادران اهل سنت - بویژه علمای آنان - در این قضیه خود را در برابر یک عمل انجام شده می‌بینند. و چون شالوده و بنیان فکری خود را بر این اساس باطل، بنا نهاده‌اند و همه چیز اسلام را با تارهای عنکبوتی خیمه سقیفه گره زده‌اند لذا حاضراند همه چیز را به پای این مسأله ذبح نمایند - و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ظلما و علوا [۱۲] زیرا آقایان تمام حیثیت خود را در گرو این قضیه می‌بینند! به همین دلیل آنان - بر اساس نرخ تعیین شده از سوی اربابان سقیفه - به جای محک قرار دادن پیامبر - صلی الله علیه و اله - و گفتار و رفتار آن حضرت در این مسأله، چشم بسته عملکرد خلفا را معیار سنجش حق از باطل می‌دانند و مخالفت با آن را، موجب خروج از اسلام می‌پندارند و «روافض» لقب می‌دهند!

اگر بنا باشد که، قدرت طلبی خلفا و اقدامات کودتاجیانه آنان، در کارشکنی و مخالفت علنی با وصایای پیامبر - صلی الله علیه و اله - مقیاس ورود و خروج به دین، انگاشته شود. شیعه نه تنها از چنین نسبتی باک ندارد بلکه آن را شایسته و مایه افتخار خود می داند ولی اگر بنا است اطاعت پیامبر - صلی الله علیه و آله - و همراهی اهل بیت - علیه السلام - به عنوان «رفض» و خروج از اسلام، تلقی گردد، ساحت شیعه از چنین اتهاماتی مبرا بوده و کسانی سزاوار چنین القابی هستند که موجب انحراف امت گردیده اند و نیز کسانی که آگاهانه، این ضلالت و بدعت بزرگ را، سرمایه ایمان خود، قرار داده اند.

ج. شناسنامه شیعه

کلمه «شیعه» که در اصل به معنای پیرو و یاور می باشد، [۱۳] اصطلاحاً به کسانی که معتقد به خلافت بلافضل امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - و امامت ائمه معصومین، می باشند، اختصاص دارد. [۱۴] و به همین جهت که اعتقاد به اصل «امامت» نقش محوری در تفکر شیعی دارد، اصطلاح «امامیه» نیز در مورد آنان بکار می رود.

تاریخ پیدایش شیعه، به تاریخ ظهور اسلام باز می گردد و هسته اولی آن توسط پیامبر - صلی الله علیه و اله - در سالهای نخست بعد از بعثت، در جلسه ویژه، بنا نهاده شد، در این جلسه، پیام آور اسلام ضمن دعوت علنی قریش به ایمان و پذیرش دین مقدس اسلام در سخنانی که معروف به (حدیث یوم الدار) [۱۵] علی - علیه السلام - را به عنوان وصی و خلیفه بعد از خود معرفی نمود. و نیز خود پیامبر - صلی الله علیه و اله - این نام «شیعه» را برای پیروان علی - علیه السلام - برگزید. حضرت در طول دوران بعثت، مکرراً طی سخنانی که به منظور پیش گیری از انحراف امت و شناسائی مقام رفیع علی - علیه السلام - و شأن و منزلت پیروان ولی، ایراد نموده است هم علی - علیه السلام - را محور حق [۱۶] - علیه السلام - و ملازم قرآن کریم [۱۷] دانسته و اطاعت از او را معیار ایمان و کفر اعلام کرده است، و هم پیروان او را با نام «شیعه» به عنوان تنها گروه اهل سعادت و بندگان شایسته الهی، یاد نموده است.

بنابراین، شیعه هم از نظر پیشینه تاریخی، هویت روشن و درخشانی دارد و هم از نظر مبانی فکری، شیعه تنها مجموعه ای است که اصالت و جوهر اسلامی خویش را حفظ نموده و به خاطر برخورداری از موهبت امامت و رهبری معصوم توانسته اند تفسیر صحیحی از اندیشه های ناب اسلامی و قرآنی، به بشریت عرضه نمایند و به حرکت پویا و بالنده خود ادامه دهند.

در این جا مناسب می دانم که جهت اطلاع کسانی که در این زمینه نیاز به مطالعه بیشتری دارند، تعدادی از کتابهایی که توسط اندیشمندان و شخصیت های علمی شیعه و سنی در این رابطه نوشته شده اند را معرفی نمایم:

۱. شیعه در اسلام، علامه محمد حسین طباطبایی.
 ۲. اصل الشیعه و اصولها، محمدحسین کاشف الغطاء.
 ۳. نشأه التشیع، سید محمد باقر صدر.
 ۴. الشیعه هم اهل السنه، دکتر محمد تیجانی.
 ۵. ازمه الخلافه و الامامه، اسعد وحید قاسم.
 ۶. الامامه و القياده، احمد عزالدین.
 ۷. الامامه تلك الحقیقه القرآنیه، زهریطار.
 ۸. حقیقت الشیعه الاثنا عشریه، اسعد وحید قاسم.
- سخن آخر اینکه: سؤال کننده محترم و برادران اهل سنت را به تفکر و انصاف دعوت می کنیم مگر نه این است که درد اصلی امت اسلام، اختلاف و تفرقه ویرانگر است؟ آیا سرنوشت فلسطین برای عبرت کافی نیست؟ آیا دامن زدن به اختلافات مذهبی و فتوای تکفیر ملت های مسلمان مثل: پاکستان، افغانستان، و... را با کشتار و قتل های جمعی گرفتار نکرده است چرا به جای دامن زدن به تعصبات کور، راهی را که بزرگانی چون شرف الدین و شیخ سلیم، آیت الله بروجردی و شیخ محمود شلتوت، طی نموده اند، و امروزه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حضرت آیت الله خامنه ای شخصاً ابتکار پیگیری و تعمیق مسأله تقریب مذاهب اسلامی برای رسیدن به وحدت و اخوت امت اسلام را به عهده دارند، مورد بی مهری قرار می دهید. قدری منصفانه قضاوت کنید.

پی نوشت:

- [۱]. تهذب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۹، ص ۲۸۷، چاپ دارالفکر (۱۴۲۱ ه - ۲۰۰۱ م) بیروت.
- [۲]. لسان العرب، ابن منظور، ج ۷، ص ۱۵۶، چاپ قم، (۱۴۰۵ ه - ۱۳۶۳ م)
- [۳]. صحیح مسلم بن حجاج نیشابوری متوفای (۲۶۱ ه)، ج ۵، ص ۷۶، طبع دارالفکر، بیروت، بی تا.
- صحیح محمد بن اسماعیل بخاری متوفای (۲۵۶ ه) ج ۷، ص ۹، و ج ۵، ص ۱۳۸، چاپ سوم، (۱۴۱۳ - ۱۹۹۳) المکتب الاسلامی - بیروت.
- [۴]. دعوه ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله - پاسخ به بداندیشان - نوشته محمد علی انصاری، چاپ اول - تیرماه ۱۳۴۷ - قم، حکمت.
- [۵]. جالب این است که جنون قدرت خلیفه دوم را وادار نموده بود که با تهدید منکر رحلت پیامبر - صلی الله علیه و اله - شود: و الله مامات رسول الله و لیبعنه الله فلیقطعین ایدی رجال وارجلهم، ر.ک، کتاب ازمه الخلافه و الامامه، نوشته اسعد وحید قاسم، ص ۶۸، چاپ اول، (۱۴۱۸ - ۱۹۹۷) الغدیر، بیروت، به نقل از صحیح بخاری.
- [۶]. ان هو الا وحی یوحی، (سوره نجم، آیه ۴).

- [۷]. ما اتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا. (سوره حشر، آیه ۷)
- [۸]. و كان ابن عباس يقول: ان الرزیه كل الرزیه ما حال بين رسول - صلى الله عليه و اله - و بين ان يكتسب لهم ذلك الكتاب، ر.ك، صحيح بخاری، ج ۷، ص ۹، و ج ۸، ص ۱۶۱، و ج ۵، ص ۱۳۸، صحيح مسلم چاپ دارالفكر، بی تا، ج ۵، ص ۱۳۵.
- [۹]. يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس (مائده، ۶۷).
- [۱۰]. ر.ك، پاسخ به بداندیشان یا حمایت از اسلام و تشیع، ص ۲۵۲، نوشته محمد علی انصاری، چاپ حکمت، (تیرماه ۱۳۴۷)، قم.
- [۱۱]. ر.ك: شیعه می پرسد، نوشته سید علی اکبر واعظ موسوی (محب الاسلام) ج ۱، ص ۱۲۵، چاپ سوم (۱۳۶۲) تهران.
- [۱۲]. سوره نمل، آیه ۱۴.
- [۱۳]. الشيعة؛ الدعوان و انصار، معجم مقایس اللغة، احمد بن فارس، ماده (الشیعه).
- [۱۴]. شیعه الرجل، بالكسر، اتباعه و انصاره... و قد غلب هذا الاسم على كل من يتولى علياً و اهلبته حتى صار اسماً لهم خاصاً (قاموس المحيط فیروز آبادی).
- [۱۵]. عن علي - عليه السلام - قال رسول الله - صلى الله عليه و اله - يا بني عبدالمطلب اني قد جئتكم بخير الدنيا و الآخرة و قد امرني الله ان ادعوكم اليه فايكم يوأزروني على هذا الامر - علي ان يكون اخي و وصي و خليفتي فيكم؟ قال: فاحجم القوم عنها جميعاً و قلت: يا نبي الله اكون وزيرك عليه فاخذ برقبتي ثم قال:- هذا اخي و وصي و خليفتي فيكم فاسمعوا له و اطيعوا - (كنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۱۴، چاپ مؤسسه الرساله (۱۴۰۹-۱۹۹۸) بیروت)
- [۱۶]. علي - عليه السلام - مع الحق و الحق معه حيثما دار. (المعيار و الموازنه، ابوجعفر الاسكافي، ص ۴۵، تحقیق محمد باقر المحمودی، بی تا)
- [۱۷]. علي مع القرآن و القرآن مع علي، شبهای پیشاور، ص ۶۸۳، سلطان الواعظین شیرازی، چاپ ۳۲، پاییز ۱۳۶۶، دارالکتاب الاسلامیه.

